

بحران در کمپ سرمایه

در حاشیه پیشروی پوپولیسم و پیروزی ترامپ

سرمایه داری در بحران است!

انتخاب راه حل:

○ انقلاب کمونیستی

○ نابودی بشریت

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

در هشتم نوامبر ۲۰۱۶ سیرک انتخاباتی آمریکا، ترامپ را پیروز این سیرک انتخاباتی اعلام کرد. از یک سال قبل، ماشین تبلیغاتی بورژوازی به راه افتاده بود تا انسانهای بیشتری بعنوان تماشاگران و شرکت کنندگان، جذب این سیرک انتخاباتی شوند. میلیاردها دلار صرف تبلیغات و کمپین های تبلیغاتی شد تا سیرک انتخاباتی پر رونق تر شود. شخصیت های هالیودی وارد سیرک شدند، عده ای مخالف ترامپ و عده ای هم موافق او، تا این نمایش انتخاباتی جذاب تر شود و سیرک انتخاباتی جدید بیشتری بخود بگیرد. ظاهراً ترامپ شانس کمتری برای پیروز شدن داشت. اظهار نظر های غیر انسانی او، توهین به زنان، تحقیر مهاجران، و... نه تنها موقعیت او را کاهش نداد بلکه بر "محبوبت" او نیز افزود. ظاهراً ترامپ هر چقدر ارزش های انسانی را لگد مال میکرد و به سخره می گرفت و به زبان لپنی سخن میگفت به همان نسبت شانس پیروزی خود را بالا میبرد! آیا پیروزی ترامپ تنها یک استثناء بود؟ آیا در دیگر کشورها، چه متروپل و چه پیرامونی سرمایه چنین اتفاقاتی نمی افتد؟ شرایط و عوامل پیروزی ترامپ (و دیگر ترامپ ها) چه مولفه هائی بوده است؟

زمانی که هنوز سرمایه داری نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد، پارلمان می توانست به یک ابزاری در راستای خواست های مترقی مورد استفاده قرار گیرد و در راستای تحقق رفرم ها باشد. با وارد شدن سرمایه داری به عصر انحطاط خود، که نشانه بارز آن جنگ جهانی اول بود، پارلمان نیز به ابزاری در دست بورژوازی برای تداوم بردگی مزدی تبدیل شد و عصر انقلابات کمونیستی و جنگهای امپریالیستی شروع شد. از آن تاریخ به بعد هر گونه توهم پراکنی در رابطه با پارلمان و یا پارلمانتاریسم تنها خاک پاشیدن به چشمان طبقه کارگر است. لذا برای انترناسیونالیستها انتخاب بین گرایشات سرمایه مفهومی ندارد بلکه انتخاب تنها از طریق انقلاب کمونیستی است.

در جریان سیرک انتخاباتی ریاست جمهوری در نوامبر ۲۰۱۶ آمریکا حدود ۳۲۵ میلیون نفر جمعیت داشت. ترامپ را به مردم گوشزد کردند تا مردم بیشتری به این سیرک انتخاباتی کشیده شود، با این حال از جمعیت واجد شرایط رای دهی که حدود ۲۱۹ میلیون نفر بودند تنها ۱۱۹ میلیون در سرک انتخاباتی شرکت کردند. به عبارت بهتر ۱۰۰ میلیون نفر به سیرک انتخاباتی کشیده نشدند. یعنی برای حدود ۴۴ درصد از واجدین شرایط سیرک انتخاباتی اهمیتی نداشت. از ۱۱۹ میلیون رای به صندوق انداخته شده، ترامپ توانست حدود ۶۰/۷ میلیون را بدست آورد، به عبارت بهتر ترامپ توانست با ۲۷ درصد رای واجدین شرایط بر پست ریاست جمهوری بزرگترین اقتصاد و ماشین جنگی جهان ابقا شود.

پیشروی پوپولیسم و پس روی نئولیبرالیسم مختص آمریکا نیست این مسئله را بوضوح میتوان در سراسر این کره خاکی مشاهده کرد، از سرمایه داری متروپل گرفته تا سرمایه داری پیرامونی. پیروزی ترامپ نه تنها استثناء نیست بلکه بخشی از پروسه ای است که بعد از بحران سرمایه در سال ۲۰۰۸ شکل جدی بخود گرفته است. پیشروی پوپولیسم در اروپای غربی نه تنها کمتر از آمریکا نیست، شاید بیشتر از آنجا نیز باشد، پوپولیسم حتی در سرمایه داری پیرامونی نیز در حال پیشروی است. ابتدا به این مسئله در کشورهای اصلی اروپای غربی نظری می اندازیم.

این مسئله، یعنی پیشروی پوپولیسم خود را در بریتانیا به شکل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نشان داد. زمانی بریتانیا بر بخش عظیمی از این کره خاکی تسلط داشت. با وقوع جنگ جهانی اول، هر چند که بریتانیا پیروز جنگ هم بود، اما موقعیت بریتانیا را بعنوان قدرت اول جهانی رو به تزلزل نهاد و با جنگ جهانی دوم این موقعیت به آمریکا محول شد. نوستالوژی این دوران و نه بودن بعنوان بخشی از اتحادیه اروپا آرزوی بخشی از بورژوازی بریتانیا پس از آن دوره بوده است. حتی در زمان اتحادیه اروپا، بریتانیا بخش اساسی سیاست و عملکرد اتحادیه اروپا، مثل یورو، سفر بدون گذرنامه، حوزه شنگن و غیره را نپذیرفته بود. واقعیت این است که اتحادیه اروپا بازار جهان را بسوی بریتانیا باز کرده بود و با خروج بریتانیا موقعیت اقتصادی بدتری خواهد داشت، این مسئله را حتی ایدئولوگهای دوراندیش سرمایه بارها به بورژوازی بریتانیا گوشزد کرده بودند.

به باور ما طبقه کارگر بریتانیا با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چیزی را بدست نیاورده و نخواهد آورد، همانطور که بعنوان بخشی از اتحادیه اروپا نیز چیزی عایدش نمی شد. با این حال خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا برای طبقه کارگر بریتانیا به مفهوم صف کشیدن پشت سر بورژوازی خودی و تمکین به ریاضت اقتصادی بیشتر بود. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا نه تنها شرایط بهتری را برای اکثریت جامعه بریتانیا بیار نیاورده بلکه بیکاری، گرانی، خراب شدن شرایط اقتصادی و دیگر معضلات از عواقب آن بوده است.

در فرانسه، در مهد تمدن بورژوازی، جایی که کمون پاریس و مه ۱۹۶۸ را از خود ارائه داده است، حزب ارتجاعی و پوپولیست «جبهه ملی» به مرز ۳۰ درصد رسیده است و طبق نظر سنجی مارین لوپن رهبر «جبهه ملی» فرانسه در صدر نامزدهای دور اول انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ فرانسه قرار دارد. در ایتالیا پوپولیسم موسوم به «جنبش پنج ستاره» در حال پیشروی های اساسی است. هم اکنون شهرداران اکثر شهرهای بزرگ ایتالیا متعلق به «جنبش پنج ستاره» هستند. بدنبال شکست رفراندوم اخیر (رفراندوم تغییر قانون اساسی) «جنبش پنج ستاره» بدنبال کسب قدرت سیاسی است.

در هلند حزب برای آزادی به سومین حزب پارلمانی هلند تبدیل شده است و اظهارات نفرت انگیز رهبر حزب «خیرت ویلدرز» هر روز بر محبوبیت او می افزاید. در اتریش «نوربرت هوفر» نامزد حزب آزادی اتریش (FPÖ) که یک حزب پوپولیست است در انتخابات ریاست جمهوری اخیر توانست ۴۸،۳ درصد آرا را به خود اختصاص دهد. در سوئد حزب دمکراتهای سوئد توانسته است به سومین حزب پارلمانی تبدیل شود. در آلمان حزب «آلترناتیو برای آلمان» طبق آخرین نظر سنجی ها از پشتیبانی حداقل ۱۴ درصد آلمانی ها برخوردار است. «فراوکه پتری» رهبر حزب اعلام کرده است: "پلیس باید اجازه داشته باشد در مواقع ضروری به پناهجویانی که بدون نامنویسی قصد ورود به خاک آلمان را دارند شلیک کند". به سبب سابقه جنایت بار نازیسم در آلمان، هنوز اعلام تعلق آشکار به خارجی ستیزی در آلمان از نوعی ننگ برخوردار است و در قیاس با دیگر کشورهای اروپای غربی پیشروی پوپولیسم کمی کند تر است.

سرمایه داری پس از ورود به عصر انحطاط خود سعی کرد از طریق جنگ جهانی، خود را از بحران بیرون بکشد و دور جدیدی از رونق و شکوفائی اقتصادی را ارائه دهد. در چنین شرایطی است که ما شاهد دوران طلایی دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی هستیم. این مسئله خود را بوضوح در کشورهای که کمتر از جنگ آسیب دیده بودند و نقش بازسازی دیگر کشورها را بعهده گرفتند، قابل مشاهده است. نقش آمریکا در این زمان و در سطح جهانی، بعنوان ابرقدرت اصلی تثبیت شد. از دهه ۷۰ میلادی دوباره بحران سرمایه داری خود را نشان داد. با فرو پاشی بلوک شرق و با قدرت گیری «نئولیبرالیزم» مرحله دیگری در زندگی نظام جهانی سرمایه داری پدیدار گشت.

هژمونی سیاسی و اقتصادی سرمایه ملی دلیل اصلی پیشروی پوپولیسم در سطح جهانی است. در عین حال، بار بحران سرمایه ملی، خود را به شکل ریاضت اقتصادی نشان میدهد که طبقه کارگر آن را بدوش خواهد کشید. سرمایه داری در بحران اقتصادی عظیمی بسر می برد که بحران سال ۲۰۰۸ یکی از نمونه های بارز آن بود. راه حل های کوتاه مدت ارائه شده مانند کشیدن ارزش اضافی مطلق از گرده کارگران، کاهش نرخ بهره و ... قادر نیستند بحران سرمایه داری را بهبود بخشند. سرمایه نیاز به تخریب گسترده دارد تا بار دیگر دوره ای از شکوفائی اقتصادی شکل بگیرد. خطر جنگ امپریالیستی بیانگر دوره جدیدی از حیات نظام سرمایه داری، عصر امپریالیسم بوده و است، که در آن اجتناب از جنگ امکان پذیر نیست، اما برای شکل گیری و وقوع جنگ جهانی، حداقل دو شرط زیرین باید مهیا باشد:

- وجود دو بلوک سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی
- طبقه کارگر مغلوب شده در سطح جهانی

در دوره پس از جنگ سرد، نه تنها دو بلوک منسجم سیاسی، اقتصادی و نظامی امپریالیستی وجود نداشته است، بلکه شاهد تنش های امپریالیستی بین گانگسترهای بزرگ نیز بوده ایم. از سوی دیگر اگر چه طبقه کارگر آمادگی لازم و کافی برای ارائه آلترناتیو خود، انقلاب کمونیستی به نظام بربر سرمایه داری را ندارد، اما در سطح جهانی نیز مغلوب نشده است. لذا جنگ های امپریالیستی بیشتر بسوی جنگ های منطقه ای گرایش پیدا می کنند. مانند جنگ بالکان، افغانستان، عراق، سوریه و ده ها جنگ منطقه ای کوچک دیگر.

جبهه روسیه، ایران و سوریه نمی تواند یک بلوک سیاسی، اقتصادی و نظامی قلمداد شود. سوریه توسط ایران و روسیه سر پا نگه داشته شده است. اگر چه در بعضی زمینه ها، گانگسترهای ایرانی و روسی منافع امپریالیستی شان همگرائی داشته است، نباید فراموش کرد هر دوی اینها بدنبال منافع امپریالیستی خود هستند. از سوی دیگر ایران برای روسیه بیشتر بازار بهتری برای فروش تجهیزات نظامی و تاسیسات هسته ای بوده است.

با این حال باید تاکید کرد که طبقه کارگر اگر چه در سطح جهانی شکست نخورده است اما پیش روی پوپولیسم بیانگر عقب نشینی طبقه کارگر از موقعیت قبلی خود در سطح جهانی است. این مسئله نه تنها خود را بوضوح در عقب نشینی از هویت طبقاتی خود نشان میدهد بلکه مبارزه طبقاتی نیز هر روز تدافی تر می شود. یکی از دلایل اصلی آن، مسموم کردن طبقه کارگر از طریق

«ایدئولوژی دمکراسی» بوده است و ایدئولوژیهای دولتی و غیر دولتی سرمایه نقش بسزائی در شکل گیری و تداوم «ایدئولوژی دمکراسی» داشته اند.

"طبقه ای که وسائل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسائل تولید ذهنی را نیز تحت کنترل خواهد داشت، بنحوی که افکار آنها که فاقد وسائل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است. ... لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولید کنندگان افکار نیز حکومت می کنند و تولید و توزیع اندیشه های عصر خویش را تنظیم می نمایند: بدینسان افکار آنان افکار حاکم آن دوران نیز است." [۱]

پیش روی پوپولیسم همچنین بیانگر شکست نظم نوین جهانی است. نظم نوین جهانی بدنبال فروپاشی جهان دو قطبی و جنگ سرد و با پیروزی دمکراسی و بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی شکل گرفت. در نظم نوین جهانی آمریکا سعی میکرد هژمونی سیاسی و نظامی خود را با میلیتاریسم لجام گسیخته تثبیت کند. او باما تلاش کرد برای کسب هژمونی با سیاست بهتری به همان معضلات پاسخ دهد. برای تکمیل سناریو، او باما جایزه صلح نوبل سرمایه را دریافت کرد، کسی که کمتر از پیشینیان خود جنایت نکرده است. کشوری که جایزه صلح نوبل را میدهد یعنی نروژ به نسبت سرانه، مقام اول را در صادرات اسلحه در جهان را دارد. او باما در راستای تحقق سیاست های خود، پروسه همکاری نزدیکتر با برتانیای فرانسه، آلمان، پروسه تفاهم هسته ای با ایران، از سر گیری روابط با کوبا، بستن گواتانامو و... را در سیاست خارجی و در سیاست داخلی بتصویب رساندن "لایحه حفاظت از بیمار و مراقبت مقرون به صرفه" را پیشبرد. البته این لایحه نه خدمات درمانی رایگان که در بعضی از کشورهای اروپای غربی رایج است بلکه نوعی بیمه درمانی خصوصی است که شکل عمومی گرفته و مردم را با افزایش حق بیمه بیشتر می چابند. [۲]

ترامپ نماینده و سخنگوی پوپولیسم در آمریکا است. او به نکته هائی اشاره می کند که هم نظرانش در دیگر کشورها که پوپولیسم در حال پیشروی است، اشاره کرده اند. بنابراین می توان پیشروی پوپولیسم در آمریکا را با دیگر کشورها نیز مقایسه کرد، اگر چه آمریکا شرایط ویژه خود را دارد. به مسائل گرهی که ترامپ (و دیگر پوپولیستها) پیش می کشد نظری می افکنیم.

ترامپ به مردم آمریکا یادآوری کرد، که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی آمریکا جایگاه و منزلتی در جهان داشت و آمریکا مثل امروز تنفر آمیز نبود. آمریکا از رشد و رونق اقتصادی خوبی برخوردار بود، مردم نیز از رفاه برخوردار بودند و از زندگی بهتری برخوردار بودند. چیزی که او نگفت این بود که رشد اقتصادی دهه ۵۰ و ۶۰ محصول دوران بازسازی حاصل از ویرانی جنگ جهانی دوم بود که در آن آمریکا نقش اصلی را در بازسازی ایفا کرد.

یکی از عوام فریبی های ترامپ امنیت شغلی کارگران آمریکائی و برگرداندن موقعیت های شغلی از دست رفته به کارگران آمریکائی است، چیزی که اتحادیه های ضد کارگری از آن نیز پشتیبانی کرده و حمایت می کنند. ترامپ اعلام کرد قراردادهای تجاری «تجارت آزاد» مثل نفتا، «اف تی ای»، «تی پی پی» و غیره عامل بیکاری کارگران آمریکائی بوده و این قراردادها را فسخ خواهد کرد. او اعلام کرد با اعمال تعرفه های گمرکی به کالاها و سرمایه های غیر آمریکائی، فرصت های شغلی را مجدداً به آمریکا باز خواهد گرداند.

ترامپ مشکلات اقتصادی را به گردن کارگران مهاجر و خارجی تبار انداخت. بخش عمده کارگران مهاجر که بشکل "غیر قانونی" در آمریکا زندگی می کنند از کشورهای آمریکای لاتین و بخصوص مکزیک هستند. عوام فریبانه اعلام کرد که به هزینه مکزیک، بین مکزیک و آمریکا دیوار غیر قابل نفوذ خواهد کشید. از دست دادن فرصت های شغلی با کارگر مهاجر و انتقال مشاغل به خارج از آمریکا توضیح داده شد، نه اینکه بیکاری خود عارضه نظام بربر سرمایه داری است. این کمپین کارگران را فرا میخواند تا به دفاع از ملت خود برخیزند، پشت سر سرمایه ملی صف بکشند. سیاستی ضد کارگری تا کارگران خارجی را در مقابل کارگران آمریکائی قرار دهد، تا کارگران آمریکائی راحت تر پشت سر بورژوازی آمریکا قرار بگیرند. چیزی که مبارزه مستقل طبقه کارگر و استقلال طبقاتی کارگران را بسیار خدشه دار می کند.

ترامپ بر امنیت زندگی شهروندان در آمریکا انگشت گذاشت و ترامپ های اروپائی همین مسئله را در اروپا نیز مطرح می کنند. آمریکا در بین کشورهای غربی، نا امن ترین کشور برای زندگی است. بالاترین میزان جرم، جنایت، قتل، تجاوز و ناامنی را دارد. ترامپ قول داده است که امنیت را به آمریکا بر میگرداند. عوام فریبی کرد که در دوران ریاست جمهوری او شهروندان میتوانند در آرامش زندگی کنند. طبق معمول هم مهاجران مسئول بخش زیادی از این معضلات اجتماعی معرفی شدند. کارگر مهاجر دزد، متجاوز و قاتل معرفی می شود. چیزی را که ترامپ عوام فریبی کرد و اشاره ای به آن نکرد، این که اینها، معضلات اجتماعی جامعه طبقاتی و بخشی از نتایج عملکرد سیاستهای همان جانیان هست.

ترامپ در سیاست خارجی آمریکا خود را مدافع صلح و دیپلماسی معرفی کرد و اعلام کرد مایل نیست سیاست "جنگ سرد" را با روسیه ادامه دهد و مایل است سیاست دوستی با روسیه را پیش ببرد. پوتین نیز مایل بود تا ترامپ پیروز شود، چون ترامپ اعلام کرده بود برخی پایگاههای نظامی را خواهد بست. پوتین توصیه وزارت خارجه روسیه را در اقدام تلافی جویانه برای اخراج دیپلماتهای آمریکائی رد کرد و حتی فرزندان آن دیپلماتها را بمناسبت جشن سال جدید به کرملین دعوت کرد. ترامپ اقدام پوتین را ستود و اعلام کرد که پوتین آدم با هوشی است. اگر چه اینها بخشی از دیپلماسی در جلو صحنه، برای در کنار هم قرار گرفتن است، اما در پشت صحنه همچنان نوعی "جنگ سرد" ادامه دارد. اخیرا صدها سرباز آمریکائی در نروژ و هزاران سرباز آمریکائی در لهستان مستقر شدند، به عبارت بهتر در مرز روسیه مستقر شده اند. این استقرار نیرو بزرگترین استقرار نیروهای آمریکائی بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا بوده است.

پوتین اخیرا اعلام کرد که، بر کسی پوشیده نیست که روسیه توان موشکی خود را بهبود بخشیده است. او همچنین خواستار آن شد، که روسیه باید موشکهای هسته ای خود را توسعه بخشد تا موشکها بتوانند از سد سیستم های دفاع موشکی بگذرند. تنها پس از چند ساعت بعد از اظهارات پوتین، ترامپ اعلام کرد که آمریکا باید زرادخانه هسته ای خود را به طور عمده تقویت کرده و گسترش دهد. ترامپ در رابطه با تقویت زرادخانه هسته ای آمریکا گفت:

"بگذارید یک مسابقه تسلیحاتی باشد. ما از همه آنها در هر مرحله‌ای جلو می‌افتیم و از همه‌شان بیشتر دوام می‌آوریم". [۳]

قطعا در شرایط کنونی نمیتوان از میزان نزدیکی آمریکا و روسیه صحبت کرد، اگر چنین اتفاقی هم بیفتد کوتاه مدت خواهد بود، چرا که هر کدام از این گانگسترها به دنبال منافع امپریالیستی خود هستند. برخلاف دیپلماسی صلح ترامپ، ما شاهد تنش‌های بیشتری در سطح جهانی خواهیم بود. از هم اکنون ترامپ برای آلمان، چین و غیره شاخ و شانه می‌کشد. جنگ لفظی چنان علنی شده که آلمان علنا اعلام کرده است که مداخله آمریکا در خاورمیانه موجب بروز بحران پناهندگی شده است. چین نیز اخیرا یک زیر دریائی بدون سرنشین آمریکائی را توقیف کرد و به ماجراجوئی‌های ترامپ در رابطه با تایوان نیز هشدار داد. ترامپ اخیرا امکان دیدار با رئیس جمهوری تایوان را رد نکرده بود و در واکنش به آن چین اعلام کرد که سیاست «چین واحد» غیر قابل مذاکره است.

ترامپ اعلام داشته است که اسرائیل برای او بسیار بسیار مهم است و اعلام کرده است که سفارتخانه آمریکا را از تل آویو به اورشلیم منتقل خواهد کرد. این مسئله اگر چه در راستای جلب توجه یهودیان افراطی آمریکائی و بخصوص اسرائیل که اخیرا کمی مورد بی مهری او باما قرار گرفته بود، است اما این مسئله نه تنها نارضایتی برخی کشورهای عرب متحد سابق را بر خواهد انگیزد بلکه خاورمیانه را بیشتر بسوی حمام خون سوق خواهد داد.

ترامپ شرایط سوریه را غم انگیز خواند و اعلام کرد که از کشورهای حوزه خلیج خواهد خواست تا منابع مالی برای کمک به مردم سوریه را تامین کنند. اشک تمساح این جنایتکار به شرایط سوریه و سعی در کتمان کردن این حقیقت که جنگ‌های منطقه ای نتیجه عملکرد سیاست‌های امپریالیستی گانگسترهای ریز و درشت است، بخشی از عوام فریبی پوپولیسمی است. حمام خون ناشی از این جنگ‌های منطقه ای میلیونها تن را کشته و یا زخمی کرده و ملیونها تن را آواره کرده است. ترامپ در رابطه با بحران پناهندگی اعلام کرد "گشایش مرزهای اروپا به روی پناهجویان اشتباه فاجعه آمیز بود". آوارگانی که بدنبال یک زندگی باثبات مسیر طاقت فرسائی را می‌پیمایند و بعد از جان سالم بدر بردن با نژادپرستان مواجه می‌شوند. نژادپرستان آوارگان را مقصر اصلی قلمداد کرده و در راستای اهداف خود بکار می‌برند. تو گوئی برای این دور باطل پایانی نیست.

پس از پیروزی دمکراسی بر سرمایه داری دولتی، نئولیبرالیسم برای مدت کوتاهی با استثمار وحشیانه طبقه کارگر و ارائه جنگ‌های منطقه ای پاسخی به بحران سرمایه داری بود. این بار قرار است، پوپولیسم پاسخ سرمایه به بحران خود باشد و در گام نخست درگیر جنگ اقتصادی و تجاری با قطب‌های رقیب گردد. صف آرائی‌های جدیدی ظاهر خواهند شد. در شرایط جدید برخی از متحدین قبلی بعنوان رقیب ظاهر خواهند شد. چین، اتحادیه اروپا، بخصوص آلمان و ژاپن و غیره درگیر یک رقابت جدی خواهند شد که قوانین بازی دوران نئولیبرالیسم را رعایت نخواهند کرد. سوال اساسی این است که، آیا این جنگ اقتصادی و تجاری در محدوده خود خواهد ماند یا به جنگ نظامی کشیده خواهد شد؟ ترامپ اخیرا در مصاحبه با وال استریت جورنال گفته بود:

"تا زمانی که پکن به سیاست‌های پولی و بازرگانی‌اش پایان ندهد، او تضمین نمی‌کند که به سیاست «چین واحد» پایبند باشد". [۴]

آمریکا با جمعیتی حدود ۳۲۵ میلیون نفر، ۲۵ درصد از سرمایه کل جهان را در اختیار دارد. [۵] کسب این مقدار از سرمایه حتی با تکنولوژی فوق پیشرفته و با این میزان از نیروی کار امکان پذیر نیست بلکه بخش اعظم آن سرمایه‌ها بخاطر انحصارات، از دیگر بخش‌ها به سوی انحصارات جاری شده است. تداوم تصاحب این میزان از سرمایه جهانی مستلزم گردش آزاد سرمایه‌ها و تا حدودی نیروی کار است که در تناقض با سیاست‌های پوپولیستی است.

ایدئولوگها و ژورنالیستهای سرمایه در مطرح کردن ترامپ و سر تیترا قرار دادن اخبار سیرک انتخاباتی آمریکا سنگ تمام گذاشتند و نقش جدی ایفا کردند. همین ژورنالیستهای "بی طرف" و اطلاع رسان از اشاره به اعتصابات و مبارزات کارگری در سراسر کره خاکی دریغ ورزیدند و یا آن را تحت الشعاع سایر اخبار قرار دادند. ظاهراً در مهندسی افکار عمومی نیز موفق بوده اند!

در شرایط جدید پیش رو، شاهد تنش‌های بیشتری خواهیم بود. چرا که ترامپ و دیگر ترامپ‌ها نوستالوژی دوران هژمونی از دست رفته را دارند، خواهان بازگشت به آن دوران هستند. تلاش در راستای کسب هژمونی به تنش‌های منطقه‌ای و جهانی منجر خواهد شد.

بعد از اعلام پیروزی ترامپ اعتراضاتی علیه ترامپ و همچنین طرح اخراج مهاجرین در اکثر شهرهای آمریکا صورت گرفت. این اعتراضات بر علیه پیش روی پوپولیسم در شهرهای اروپائی نیز جریان داشته است. قطعاً اعتراضاتی در جریان تحلیف مراسم ترامپ و بعد از آن نیز صورت خواهد گرفت. سوال اساسی این است آیا اعتراضات به کانال قانونی حزب دمکرات در آمریکا و احزاب سوسیال دمکراتیک در اروپا و نهادهای سرمایه محدود خواهد شد و یا شکل طبقاتی به خود خواهد گرفت؟

بحران در کمپ سرمایه، بدیل گرایش پوپولیستی سرمایه را برای خروج از بحران سرمایه ارائه میدهد. پیشروی گرایش پوپولیستی سرمایه بدون عقب نشینی طبقه کارگر امکان پذیر نبود. در شرایط جدید، وظیفه سنگینی به عهده انترناسیونالیستها است. درک و بررسی شرایط پیش رو و ارائه افق انترناسیونالیستی برای آمادگی بیشتر در نبردهای آینده طبقه کارگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تنها طبقه کارگر جهانی است که با مبارزه انترناسیونالیستی خود و با کیفر خواست خود از طریق انقلاب کمونیستی می‌تواند به این دور باطل پایان دهد و آینده‌ای را برای بشریت به ارمغان بیاورد.

صدای انترناسیونالیستی

۲۷ دی ۱۳۹۵

توضیحات:

[۱] ایدئولوژی آلمانی – مارکس – صفحات ۶۰-۶۱

[۲] https://en.wikipedia.org/wiki/Patient_Protection_and_Affordable_Care_Act

[۳] <http://www.bbc.com/persian/world-38417682>

[۴] <http://www.radiofarda.com/a/28234237.html>

[۵] <http://newatlas.com/go/6571>